



انستیتو مطالعات استراتژیک
پژوهشگاه مطالعات استراتژیک

Quarterly.risstudies.org

Article history:
Received 05 April 2024
Accepted 08 August 2024
Published online 04 December 2024





Strategic Studies Quarterly

Volume 27, Issue 3, pp 7-37



P-ISSN: 1735-0272
E-ISSN: 2980-910X

The Philosophy of Freedom in the Governance Pattern of the Islamic Republic of Iran

Seyyed Ali Marandi¹ , Farshad Shariat² , Jalal Derakhshesh³ , Omid Shafiei Ghahfarokhi⁴ 

1. Ph.D. student of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
2. Faculty Member of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
3. Faculty Member of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
4. Faculty Member of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Corresponding author email address: marandi@riss.ac.ir

Article Info Extended Abstract

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Marandi, S. A. , Shariat, F. , Derakhshesh, J. and Shafiei, O. (2024). The Philosophy of Freedom in the Governance Pattern of the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies Quarterly*, 27(3), 7-37. doi: 10.22034/srq.2024.492241.4219



© 2024 the authors. Published by Research Institute of Strategic Studies (RISS), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

Introduction

The governance pattern of the Islamic Republic of Iran must align with its legitimizing discourse and demonstrate a coherence between this theory and practical governance. However, governance in Iran often wavers and oscillates between liberal and religious discourses. No political system can achieve long-term legitimacy through governance frameworks that are inconsistent with its core discourse. Therefore, this study aims to explore the concept of freedom within Iran's governance pattern. The Islamic Revolution in Iran achieved victory with the key slogan 'Independence, Freedom, Islamic Republic,' yet some supporters see freedom as a disruptive concept and are unwilling to embrace it. On the other hand, critics often accuse this pattern of being in conflict with the notion of freedom.

Here, we try to demonstrate the desirability of freedom within the governance pattern of the Islamic Republic of Iran and to answer the question, "What is the philosophy of freedom in this governance pattern, and why is it desirable?" The aim is to prevent theoretical mistakes in the discourse. Given the prevailing influence of liberalism and its discursive demands, in the absence of an alternative Islamic theory, it risks imposing itself on Iran's socio-political structure. Therefore, elucidating the philosophy of freedom within the governance pattern of the Islamic Republic helps prevent incorrect theoretical and practical choices in governance.

Methodology

In this study, a "descriptive-analytical" approach was used for data collection through the "documentary" method. The data analysis was performed using the qualitative method of "text-based hermeneutics."

Result and discussion

This paper presents a coherent and interconnected discursive framework that reflects the philosophy of freedom and the intricate balance between the dos and don'ts in this context. Firstly, it discusses Nizam-e-Takwin (The Order of Creation), demonstrating that from an ontological perspective, the belief in Ma'ad (Resurrection Day) and God's system of reward and punishment necessitate human freedom, as freedom is essential for "spiritual trial." Additionally, within the Islamic Revolution's discourse on anthropology, the belief in human "free will" and the "inherent nature of freedom" make freedom a valued concept. Thus, in religious rules, freedom is defined as liberation from servitude to anyone other than God and liberation from tyranny and oppression. In this regard, freedom is understood as a "right," "duty," and "value."

Conclusion

In the Islamic philosophy of freedom, "Tawhid" (monotheism) stands as the central principle and foundation. There is a seamless connection between Nizam-e-Takwin (The Order of Creation) and Nizam-e-Tashri (The Order of Religious Legislation), forming a unified system. This linkage in Shiism is established through the belief in the intrinsic goodness and badness of actions. Such a belief ensures that the moral quality of actions is rational and aligned with Nizam-e-Takwin, creating an integrated order where the dos and don'ts are interconnected .

In this framework, the philosophy of freedom within the governance pattern of the Islamic Republic of Iran is rooted in "Tawhid" (monotheism) principles. Freedom is regarded as a "right," "duty," and "value." This signifies that freedom is valuable because it is an inherent right. Furthermore, respecting and advocating freedom is a religious duty, which enhances its desirability. Additionally, freedom is recognized as a religious virtue. According to the Islamic worldview, humans possess free will and an innate inclination toward freedom. The system of rewards and punishments in Ma'ad (Resurrection Day) also necessitates human freedom, as the possibility of a spiritual trial depends on it, thus making the system logical.

Overall, this paper seeks to illustrate the philosophy of freedom within a cohesive and integrated system, emphasizing the link between Nizam-e-Takwin (The Order of Creation) and Nizam-e-Tashri (The Order of Religious Legislation) in the context of freedom. This represents a significant innovation in the study.

Keywords: *Freedom; Governance; Philosophy of Freedom; Governance Pattern; Islamic Republic of Iran; Freedom in Islam.*



Quarterly.risstudies.org

تاریخچه مقاله

دریافت‌شده در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۴۰۳
اصلاح‌شده در تاریخ ۱۵ تیر ۱۴۰۳
پذیرفته‌شده در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۴۰۳
منتشرشده در تاریخ ۱۴ آذر ۱۴۰۳

فصلنامه مطالعات راهبردی

دوره ۲۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳، پیاپی ۱۰۵، صفحه ۷-۳۷



شابای چاپی: ۱۷۳۵-۰۷۲۷
شابای الکترونیکی: ۲۹۸۰-۹۱۰X

فلسفه آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران*

سید علی مرندی^۱، فرشاد شریعت^۲، جلال درخشه^۳، امید شفیعی قهفرخی^۴

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی دانشگاه امام صادق^ع و عضو هیئت‌علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: ایران.
۲. استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق^ع، تهران: ایران.
۳. استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق^ع، تهران: ایران.
۴. عضو هیئت‌علمی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق^ع، تهران: ایران.

✉ ایمیل نویسنده مسئول: marandi@riss.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله پژوهشی/اصیل</p> <p>نحوه استناد به این مقاله: مرندی، سید علی، شریعت، فرشاد، درخشه، جلال، و شفیعی قهفرخی، امید، (۱۴۰۳). فلسفه آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی. ۲۷(۳)، ۷-۳۷.</p> <p>doi: 10.22034/srq.2024.492241.4219</p> <p> </p> <p>© ۱۴۰۳ حق نشر (کپی رایت) این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0)، صورت گرفته است.</p>	<p>انقلاب اسلامی با شعار کلیدی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به پیروزی رسید اما همچنان شماری از باورمندان به جمهوری اسلامی به آزادی به عنوان یک مفهوم مزاحم می‌نگرند و نمی‌توانند مفهوم آزادی را در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران جایابی کنند. در نقطه مقابل، شماری از منتقدان نیز الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی را به سستی با آزادی محکوم می‌کنند. این پژوهش در پی جایابی مفهوم آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران است؛ تا در پی آن به این پرسش پاسخ دهد که «فلسفه آزادی در این الگوی حکمرانی چیست و به چه دلیلی آزادی در آن مطلوب است؟». نوشتار حاضر با استفاده از روش «هرمنوتیک متن‌محور»، ضمن بازنمایی یک نظام هماهنگ و به هم‌پیوسته گفتمانی، فلسفه آزادی را در آن بازنمایی کرده و نظم درهم‌تنیده میان «هست‌ها» و «بایدها» را در موضوع «فلسفه آزادی» به تصویر می‌کشد. در این نگاه، فلسفه آزادی مبتنی بر مبانی توحیدی ترسیم و آزادی به مثابه «حق»، «تکلیف» و «ارزش» مطرح می‌شود. از سوی دیگر مطابق با جهان‌بینی اسلامی انسان موجودی «مختار» است و «گرایش فطری» به آزادی دارد، بنابراین آزادی مطلوب است. همچنین نیز ایجاب می‌کند که انسان آزاد باشد چرا که بدون آزادی، امکان «امتحان الهی» وجود ندارد تا مبتنی بر آن مجازات و پاداش اخروی مطرح شود. این نوشتار تلاش نموده است که فلسفه آزادی را در نظامی به هم‌پیوسته و منسجم به تصویر کشیده و جایگاه آزادی در این نظم گفتمانی را تبیین کند. همین موضوع وجه مهم نوآوری این پژوهش است.</p> <p>کلیدواژه‌گان: آزادی، حکمرانی، فلسفه آزادی، الگوی حکمرانی، جمهوری اسلامی ایران، آزادی در اسلام.</p>

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «نقد آزادی لیبرال از منظر اسلامی با تمرکز بر آرای رهبران فکری انقلاب اسلامی (آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مطهری و علامه طباطبائی)» در دانشگاه امام صادق(ع) است.

مقدمه

در طول تاریخ، آزادی به معانی گوناگونی به کار برده شده است. با وجود این، بعد از «رنسانس»^۱ مفهوم جدیدی از آزادی مطرح شده که به معنای حوزه مستقل فردی است. این مفهوم از آزادی با ظهور لیبرالیسم، اهمیت ویژه‌تری یافته و اکنون به دغدغه‌ای مهم برای بشر و نظام‌های سیاسی تبدیل شده است تا آنجا که برای نوع انسان امروز، به دید یکی از دغدغه‌ها و الزامات زیستن نگریسته می‌شود.

امروزه لیبرالیسم، در عرصه سیاست عملی همچنان مکتب غالب سیاسی است و توانسته به‌عنوان گفتمان مسلط، پرسش‌ها و مسائل جدیدی را در عرصه جهان مطرح کند. در ایران کنونی نیز گسترش طبقه متوسط شهری، سبب گسترش احساس نیاز به مفهومی مدرن از آزادی در جامعه ایرانی شده است که به شدت در پیوند با لیبرالیسم است. در سوی دیگر، اسلام نیز مدعایی جهان‌شمول دارد و خواه‌ناخواه خود به‌عنوان رقیب لیبرالیسم مطرح می‌شود. از همین روست که شماری از نویسندگان غربی بر چالش میان اسلام و لیبرالیسم صحنه گذاشته‌اند.

«آندرو هیوود»^۲ «اسلام سیاسی» را «رقیب پایدار» لیبرالیسم می‌داند (Heywood, 2012: 63) و «آیت‌الله خمینی» را به عنوان نماینده اسلام سیاسی و بنیادگرایی دینی معرفی می‌کند (Heywood, 2004: 272). او معتقد است «در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اسلام سیاسی قادر است بر لیبرالیسم پیروز شود» (هیوود، ۱۳۹۸: ۱۲۶). «ساموئل هانتینگتون»^۳ نیز در مقاله‌ای جنجالی تحت عنوان «برخورد تمدن‌ها»^۴ این نزاع را در قالب نزاع تمدنی میان تمدن غربی و اسلامی ترسیم می‌کند (Huntington, 1993). به همین جهت نیز ضروری است در «الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران»، به پرسش‌ها و مسئله‌های ایجادشده در جهان نوین از جمله در باب آزادی پاسخ داده شود. فراتر از آن نیز در اسلام مفهومی از آزادی وجود دارد که باورمندان به اسلام نمی‌توانند از آن غفلت کنند. هر چند که آزادی در اسلام، در جهان‌بینی و نظام معرفتی متفاوتی رشد یافته است و با مفهوم آزادی لیبرالی «این‌همانی» ندارد^۵ و بعضاً تفاوت‌های مهمی نیز دارد.

1. Renaissance

2. Andrew Heywood (1952)

3. Samuel P. Huntington (1927-2008)

4. The Clash of Civilizations? (1993)

۵. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

شریعت، فرشاد (۱۳۹۶)، «آزادی به مثابه گفتمان در ایده‌آلیسم غربی»، دانش سیاسی، پاییز و زمستان، ش ۲۶.

معنوی، علی (۱۳۸۵)، «آزادی در گفتمان سیاسی غرب»، راهبرد، اسفند، ش ۴۲.

هدف از این پژوهش آن است که علت مطلوبیت آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران را نشان دهد. از همین جاست که یکی از مهم‌ترین وجوه اهمیت این پژوهش، یعنی دوری از التقاط نظری در نظم گفتمانی، نمایان می‌شود. چه آن که در عصر غلبه لیبرالیسم، اقتضانات گفتمانی آن نیز تحمیل می‌شود و در نبود نظریه بدیل اسلامی، خود را به ساختار سیاسی-اجتماعی تحمیل می‌کنند. بدین جهت تبیین فلسفه آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ضروری است و سبب جلوگیری از التقاط نظری و عملی در عرصه حکمرانی می‌شود.

نظام جمهوری اسلامی در عرصه حکمرانی می‌بایست الگویی متناسب با گفتمان مشروعیت‌بخش به خود را داشته باشد و پیوستگی میان نظریه مشروعیت‌بخش و عرصه عملی حکمرانی را نشان دهد. با وجود این، حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مسائل نظام حکمرانی بعضاً مذبذب و در میان گفتمان لیبرالی و دینی مردد و در حال تردد است. این در حالی است که هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند از طریق چارچوب‌های حکمرانی غیر منطبق با گفتمانش در بلندمدت برای خود مشروعیت کسب کند. نظام جمهوری اسلامی نیز با چنگ‌زدن به الگوهای لیبرال نمی‌تواند برای جامعه خود رضایت ایجاد کند بلکه عناصر هویتی خود را نیز از دست می‌دهد. نرم‌افزار لیبرالی در نظام و سیستمی با ماهیت دینی و اسلامی قابل پیاده‌سازی نیست و سیستم را دچار تضاد، تناقض و بحران می‌کند و نظام سیاسی بدون هماهنگ‌سازی میان گفتمان و عمل نمی‌تواند بقای خود را تضمین کند. از همین رو پژوهش حاضر در پی جایابی مفهوم آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران است؛ تا در پی آن به این پرسش پاسخ دهد که فلسفه آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ وقتی سخن از فلسفه آزادی می‌شود؛ در واقع مقصود از آن، دلیل و حکمت آزادی است. زمانی که از «فلسفه آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران» سخن به میان می‌آید؛ مقصود آن است که در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، به چه دلیلی آزادی ممدوح و مطلوب است و ستایش و تجویز می‌شود؟ همچنین این نوشتار قصد دارد در یک نظم منطقی، فلسفه آزادی در ساحت تکوین (نظام هست‌ها) و سپس در نظام تشریح (بایدها) را نشان دهد و به این پرسش‌های فرعی پاسخ دهد: در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، در نظام «تکوین» به چه علتی آزادی مطلوبیت دارد؟ در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، در نظام «تشریح» به چه علتی آزادی مطلوبیت دارد؟ در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، ارتباط، پیوند و همبستگی میان نظام تکوین و تشریح در موضوع فلسفه آزادی به چه شکلی است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها محقق با رویکرد

«توصیفی- تحلیلی» به گردآوری داده‌ها با روش «اسنادی»^۱ پرداخته است. تحلیل داده‌ها با روش کیفی «هرمنوتیک متن‌محور» صورت پذیرفته است. به علاوه باید تأکید کرد که پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نیست و ماهیتی «اکتشافی»^۲ دارد.

الف) پیشینه و نوآوری پژوهش

در باب آزادی کتاب‌های متعددی با رویکردهای مختلف نوشته شده است در این میان شماری از متفکران از منظر رویکرد گفتمان انقلاب اسلامی به بررسی موضوع آزادی پرداخته‌اند. آیت‌الله مطهری در فصل‌های آغازین کتاب «آزادی معنوی» (مطهری، ۱۳۹۳) به تبیین آزادی پرداخته است و مفهوم «آزادی معنوی» را نظریه‌پردازی کرده است. این کتاب پانزده سخنرانی شهید مطهری در موضوعات مختلف (از جمله عبادت و دعا، توبه، هجرت و جهاد و...) است که ابتدا با عنوان «گفتارهای معنوی» انتشار یافت. دو فصل اول این کتاب درباره آزادی معنوی است. کتاب آزادی معنوی، متمرکز بر موضوع آزادی نیست و مباحث گوناگونی را مطرح می‌کند. نظرات شهید مطهری در مورد آزادی، در کتاب‌های مختلفی نظیر «آزادی معنوی»، «پانزده گفتار» (مطهری، ۱۳۸۱)، «آینده انقلاب اسلامی» (مطهری، ۱۳۸۹)، «انسان کامل» (مطهری، ۱۳۸۴ الف)، «سیری در نهج‌البلاغه» (مطهری، ۱۳۷۹)، «بردگی در اسلام» (مطهری، ۱۳۹۷)^۳ و «یادداشت‌های استاد مطهری» (مطهری، ۱۳۸۴ ب) پراکنده است و نظرات ایشان در باب آزادی در هیچ کتاب منسجمی نگاشته نشده است. با توجه به همین خلأ است که شماری از پژوهشگران به دنبال انتشار منسجم اندیشه مطهری درباره آزادی در قالب کتاب افتاده‌اند. سیدمحمدصالح هاشمی‌گلپایگانی در دو کتاب «آزادی انسان» (مطهری، ۱۳۹۰) و «آزادی بندگی» (مطهری، ۱۳۹۱) سخنان آیت‌الله مطهری درباره آزادی را گردآوری کرده است. کتاب «آزادی انسان»، سخنرانی‌های شهید مطهری در باب آزادی را که در کتاب‌های مختلفی نظیر «آزادی معنوی»، «پانزده گفتار» و «آینده انقلاب اسلامی» پراکنده بوده را در کنار هم جمع کرده است. کتاب «آزادی بندگی» نیز به دنبال تکمیل مباحث طرح‌شده در کتاب پیشین است و بر همان مبنا جلو

^۱. Documentary Method

^۲. Exploratory Research

^۳. در این کتاب سعی شده است به شبهه‌ای نظری در اسلام پاسخ داده شود. مطهری خود در ابتدای همین کتاب تأکید دارد که «بردگی در اسلام»، مسئله‌ای نظری است چه آن که قرن‌ها پیش از که برده‌داری در غرب ملغی شود عملاً در جهان اسلام ملغی شده بود. در این کتاب مطهری به یک مسئله جزئی در باب آزادی پرداخته و تلاش نموده است از منظر خود به آن پاسخ گوید.

می‌رود. حسین یزدی نیز در کتاب «آزادی از نگاه استاد شهید آیت‌الله مطهری» (یزدی، ۱۳۷۹) به گردآوری سخنان شهید مطهری درباره آزادی پرداخته است که توسط انتشارات صدرا منتشر شده؛ با وجود این هجده سال بعد از آن، همان انتشارات کتاب جدیدی با عنوان «آزادی به روایت استاد مطهری» (کوکب، ۱۳۹۷) منتشر کرد. این کتاب از لحاظ حجم تقریباً نصف کتاب قبلی است اما ناشر در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، آن را بر کتاب قبلی ترجیح داده است چرا که از آثار جدیدتر انتشار یافته از شهید مطهری نیز استفاده شده است و از سوی دیگر به گفته ناشر، دکتر محمد کوکب سبک بحث متفاوتی در این کتاب دارد؛ بنابراین ناشر نیز این کتاب را جایگزین کتاب قبلی کرده است (کوکب، ۱۳۹۷: ۷-۸). این کتاب تلاش کرده پس از تبیین معنا و مفهوم آزادی، نسبت آن با اختیار (آزادی فلسفی) را نشان دهد و سپس اقسام آن از دیدگاه شهید مطهری (آزادی معنوی و آزادی اجتماعی) و نسبت میان آن‌ها را بیان کند. در این کتاب تلاش شده تا وابستگی آزادی اجتماعی به آزادی معنوی نشان داده شود. همچنین در باب دو موضوع مهم «امر به معروف و نهی از منکر» و «جهاد» و نسبت آن‌ها با آزادی توضیح داده شده است. این کتاب همچنین تلاش نموده است تا منطق اسلام در موضوعات مهم مربوط به زنان، نظیر حجاب، اخلاق جنسی و ... را توضیح دهد. این کتاب صرفاً گردآوری نیست؛ و تا حدی ماهیت تألیفی دارد. همچنین کتابچه‌ای کم‌حجم تحت عنوان «آزادی در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵) به جمع‌آوری منتخبی از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در مورد آزادی پرداخته است. در کتاب «فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای» (مهاجرنیا، ۱۳۹۳) نیز به بررسی مسئله آزادی از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته شده است. کتاب در مواجهه با موضوع آزادی صرفاً آن را به این جهت که «یکی» از مفاهیم سیاسی مطرح در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای است؛ بررسی کرده و از آن عبور می‌کند.

در باب نظرات علامه طباطبایی در مورد آزادی، کتاب «آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی» (طباطبایی، ۱۳۸۸) نگاشته شده است. در این کتاب علیرضا فراهانی‌منش، با مراجعه به تفسیر المیزان، سعی نموده است مطالبی را که مرتبط با مفهوم آزادی یافته را در ساختار یک کتاب کم‌حجم جمع‌آوری و سپس از عربی به فارسی ترجمه کند. در این کتابچه در ابتدا «معنای آزادی در اسلام و غرب» بررسی شده است. سپس معنای آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بررسی گردیده؛ و در ادامه، بحث به موضوع «تکامل جامعه اسلامی و آزادی عقیده» کشیده شده است. بنیاد اساسی این کتاب تفکیک آزادی تکوینی از آزادی تشریحی است و بحث‌ها ماهیت قرآن‌پژوهانه دارد. حجم آن مقداری بیش از یک مقاله است؛ البته به واسطه قطع و فونت کتاب و ضمیمه عربی آن، نوشتار

فوق حجم یک کتابچه را به خود گرفته است. به غیر از آن کتابی تحت عنوان «رابطه دین و آزادی از نگاه علامه طباطبایی و محقق نائینی» (مرادی زاده و محمودپناهی، ۱۳۹۵) نوشته شده است. در واقع این کتاب پایان‌نامه ارشد حجت‌الاسلام محمد حبیب مرادی زاده است که پس از فوت ناگهانی‌اش توسط دکتر محمود پناهی اصلاح و تبدیل به کتاب شده است. این نوشتار به دنبال مقایسه رابطه میان دین و آزادی در دیدگاه علامه طباطبایی و علامه نائینی است. برای این منظور پس از تبیین مفاهیم کلیدی بحث، به تبیین زمینه‌های اجتماعی نظریات، زندگینامه علمی- اجتماعی این دو عالم دینی پرداخته است. سپس دین، آزادی و نسبت میان آن دو در اندیشه سیاسی محقق نائینی و سپس علامه طباطبایی تبیین شده است. در نهایت این کتاب در فصل پایانی به مقایسه نقاط اشتراک و افتراق اندیشه نائینی و طباطبایی می‌پردازد.

علاوه بر کتب فوق سخنان امام خمینی در باب آزادی، در کتابی با عنوان «آزادی در اندیشه امام خمینی (س)» (خمینی، ۱۳۹۳) گردآوری شده است. آیت‌الله جوادی آملی در بخش اول کتاب «ولایت فقیه: ولایت، فقهت و عدالت» (جوادی آملی، ۱۳۷۹) خود به تبیین نظریه آزادی اسلامی پرداخته است. آیت‌الله مصباح یزدی نیز در دو کتاب «پرسش‌ها و پاسخ‌ها» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸) و «نظریه حقوقی اسلام» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰) به تبیین مسئله آزادی از نگاه خود پرداخته است. همچنین ایشان در دو کتاب «دین و آزادی» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱ الف) و «آزادی؛ ناگفته‌ها و نکته‌ها» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱ ب) به صورت مبسوط‌تر و منسجم‌تر مباحث خود در باب آزادی را ارائه داده است.

با وجود این، اولاً چنانچه از نظر گذشت؛ بخش مهمی از پیشینه پژوهش در این باب صرفاً به گردآوری سخنان خطابی رهبران فکری جمهوری اسلامی ایران در باب آزادی پرداخته است و ماهیت تألیفی و آکادمیک ندارد. ثانیاً هیچ‌کدام به صورت خاص به بحث «فلسفه آزادی» نپرداخته‌اند و مطالب در این باب فاقد یکپارچگی و انسجام است. وجه نوآوری این پژوهش آن است که بر موضوع فلسفه آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران متمرکز شده است و تلاش نموده آن را در قالبی آکادمیک و منسجم عرضه کند. به عبارت دیگر ماهیتی منظومه‌وار و الگوواره دارد و فلسفه آزادی را در آن نظام معنایی، معنایی و جایابی کرده است. در کنار آن، به موضوع فلسفه آزادی به عنوان موضوعی اسلامی نگریسته و با نگاهی دینی علت اهمیت آزادی را تبیین می‌کند.

ب) مبانی مفهومی و نظری

در این نوشتار ابتدا مفاهیم به کار رفته در این پژوهش، یعنی «الگوی حکمرانی»، «آزادی» و «فلسفه آزادی» تبیین شده است تا مفاهیم نسبی مشترکی میان نویسندگان و مخاطب حاصل گردد و پس از آن بتوان از فلسفه آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران سخن گفت. در ادامه مفاهیم ذکر شده تبیین می‌شود.

۱) الگوی حکمرانی

الگو در لغت به معنای طرح و نمونه است (معین، ۱۳۸۶: ۱۸۸) و در اصطلاح به معنای روش خاصی است که در آن، چیزی انجام می‌شود، اتفاق می‌افتد یا سازماندهی می‌شود (Pattern, n.d.). الگو در انگلیسی معادل Pattern یا Pattern است. بسیاری از پژوهشگران این دو واژه را دارای معنایی مشابه می‌دانند، هرچند برخی نیز معتقدند میان این دو واژه تفاوت وجود دارد و در باب تفاوت‌های آن به صورت مبسوط بحث کرده‌اند (Pattern vs. Pattern | the difference - Compare Words, n.d.). «مدل» غالباً برای طرحی خطی و کلی برای تبیین نظریه استفاده می‌شود که عناصر و فرایندهای نظریه را توضیح می‌دهد و کارکردی کلی، توصیفی و ترویجی دارد اما «پترن»، طرحی از عناصر، شبکه ارتباطاتی و فرایندهای مؤثر در یک پدیده خاص است که به صورت قاعده‌مند تهیه و تدوین شده است و توانایی تحلیل موردی و انطباق‌پذیر را دارا است. در پترن، جایگاه عناصر، نوع و کیفیت برهم‌کنش آن‌ها در درون یک شبکه ترکیبی (خطی و غیرخطی) تعریف شده است و می‌تواند برای ارزیابی کارکردی و مصداقی یک پدیده مورد استفاده قرار بگیرد (راجی، ۱۴۰۲: ۷۷). به هر روی اگر تفکیک معنایی میان «مدل» و «پترن» قائل شویم باید تأکید داشت که کلمه پترن به واسطه آن که پیچیدگی وضعیت را به خوبی نشان می‌دهد، نشانگر فهم دقیق‌تری از ماجراست و واژه مناسب‌تری برای به‌کارگیری معادل برای الگو است.

کلمه حکمران نیز به معنای «حکومت، فرمانروایی» (عمید، ۱۳۸۹: ۴۶۰) معنا شده است. حکمرانی ترجمه واژه Governance در زبان انگلیسی است که در معنای اصطلاحی عبارت است از: اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور کشور در کلیه سطوح (UNDP, 1997: 2 Policy Document); بنابراین می‌توان بحث اساسی در حکمرانی را «اعمال قدرت» دانست (مرندی، ۱۴۰۰: ۱۵۱). حکمرانی شامل تمام فرایندهای حاکمیت بر روی یک سیستم اجتماعی می‌شود (Bevir, 2012: 6).

با توجه به توضیحات فوق وقتی سخن از «الگوی حکمرانی» می‌شود؛ مقصود روش خاصی است که مبتنی بر آن حکمرانی سازماندهی و انجام می‌شود و موضوع آن روش اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور کشور است.

۲) آزادی

آزادی در لغت به «عق. حریت. اختیار. خلاف بندگی و رقیت و عبودیت و اسارت و اجبار. قدرت عمل و ترک عمل. قدرت انتخاب» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷) معنا شده است که معادل «Freedom» و «Liberty» در انگلیسی (سلیمان، ۱۳۸۲: ۶)، «الحریة» در عربی (بوذرجمهر، ۱۳۸۰: ۹) و «Liberté» در فرانسوی (معلم، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹) است. در اصطلاح اما، کلمه «آزادی» در مفاهیم گوناگونی استعمال شده است «که جمع کردن آن‌ها با هم مشکل و غیرممکن است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۸۸)؛ بنابراین ضروری است میان مفاهیم مختلف از آزادی تفکیک قائل شده و تمایز آن‌ها از یکدیگر مشخص شود تا مخاطب در دام «اشتراک لفظ» اسیر نشود و مقصود از مفهوم آزادی روشن شود.

- **آزادی فلسفی:** گاهی کلمه آزادی استعمال می‌شود و مراد از آن آزادی فلسفی است که در آن سخن از جبر یا اختیار آدمی در عالم تکوین و خلقت است؛ آزادی فلسفی را معادل «اختیار»، «آزادی اراده» یا «اراده آزاد» گرفته‌اند که با عبارت «Free will» در انگلیسی هم‌معناست. بحث آزادی فلسفی خارج از موضوع این پژوهش است؛ و آنچه ما به دنبال فهم آن در این تحقیق هستیم؛ نه مسئله جبر و اختیار که مسئله آزادی اجتماعی است.
- **آزادی اخلاقی:** گاهی نیز مراد از کلمه آزادی «آزادی اخلاقی» است؛ بر اساس آن انسان در پذیرفتن هر یک از نظامات اخلاقی اختیار دارد. چرا که مطابق این نظریه، اخلاق، مبتنی بر پذیرش اعتباریات و قرارداد است؛ و اساس و مبنایی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۸۹). مفهوم «آزادی اخلاقی» مبتنی بر یک «نسبیت‌گرایی اخلاقی»^۱ است و ارزش‌های اخلاقی مطلق را رد می‌کند؛ و در نهایت به «تکثرگرایی ارزشی»^۲ می‌رسد. در مقابل این نظریه، نظریه دیگری وجود دارد؛ که معتقد است اخلاق دارای مبنا و اساس است؛ چنانچه اسلام نیز ارزش‌های اخلاقی را مطلق می‌داند. این معنا از

1. Moral relativism

2. Value pluralism

آزادی نیز متفاوت از معنای «آزادی اجتماعی» است که این پژوهش به بررسی آن می‌پردازد.

- **آزادی معنوی:** گاهی نیز کلمه آزادی مطرح می‌شود؛ اما مراد از آن «آزادی معنوی» است که شماری از متفکرین اسلامی هم به آن پرداخته‌اند. در این نوع از آزادی، سخن از رهایی از تمنیات درونی است. به این معنا که انسان گاهی اسیر خواسته‌های درونی خود همچون حرص، طمع، شهوت و... می‌شود و علاوه بر موانع بیرونی، موانع درونی نیز می‌توانند مانع رشد و به‌طبع آن مانع آزادی باشند. شهید مطهری آزادی معنوی را آزادی انسان از قید و اسارت خودش معنا می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴ ج، ۲۳: ۴۴۸)؛ و چون مطهری در انسان‌شناسی خود، انسان را «موجودی مرکب» می‌داند؛ - و نه بسیط- (مطهری، ۱۳۸۴ ج ۲۳: ۴۴۸) بنابراین وجه دنیایی و خاکی انسان می‌تواند وجوه ملکوتی او را به بند کشد. آزادی معنوی را گاهی «آزادی اخلاقی» یا «آزادی عرفانی» نیز نامیده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۶). بحث «آزادی معنوی» از موضوع بحث ما خارج است.
- **آزادی اجتماعی:** گاهی مقصود از کلمه آزادی، «آزادی اجتماعی» است؛ این مفهوم از آزادی در روابط اجتماعی مطرح می‌گردد. گاهی آن را «آزادی حقوقی» نیز نامیده‌اند؛ این مفهوم از آزادی «مورد بحث حقوق‌دانان و قانون‌شناسان است که مواد قانونی باید طوری تدوین شود که اجرای آن مستلزم برخورد حقوقی نباشد؛ یعنی یک انسان در کیفیت بهره‌برداری از مواهب طبیعی تا حدی آزاد است که آزادی او مزاحم حقوق و بهره‌وری دیگران نباشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۶). به عبارت دیگر: «آزادی اجتماعی، آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر» (مطهری، ۱۳۹۳: ۲۸). در یک نگاه کلی می‌توان آزادی در این مفهوم را «توانایی تفکر یا عمل مبتنی بر امیال» تعریف نمود؛ مبتنی بر این تعریف، آزادی «ظرفیتی است که می‌تواند با فرد، گروه اجتماعی یا ملت مرتبط باشد» (Heywood, 2012: 29).

باید توجه داشت که در این پژوهش هر جا سخن از آزادی است؛ منظور از آن، «آزادی اجتماعی» است؛ و نه «آزادی فلسفی»، «آزادی معنوی» یا «آزادی اخلاقی» و مقصود از آن «حوزه مستقل فردی» است. بدین معنا که من می‌خواهم آنچه میل دارم، انجام بدهم؛ حتی اگر با میل خودم در حوزه خصوصی بخواهم خلاف مصلحت خودم را بدون آسیب به اجتماع و حقوق دیگران انجام دهم. چنانچه در جایی از این پژوهش، آزادی فلسفی، معنوی یا اخلاقی در معرض کندوکاو قرار می‌گیرد؛ صرفاً به این علت است که یک متغیر مؤثر در موضوع آزادی اجتماعی است.

۳) فلسفه آزادی

واژه «فلسفه» از ریشه کلمه یونانی Philosophia است؛ این کلمه از ترکیب دو واژه Philo (به معنای دوستدار) و واژه Sophia (به معنای دانش) تشکیل شده است که به تدریج از زبان یونانی وارد زبان لاتین شده است. پس از آن در زبان فرانسوی قدیم به شکل Philosophie نمود یافت و سپس به شکل Philosophy وارد زبان انگلیسی شد (philosophy (n.), n.d.). «فلسفه» در زبان فارسی در دو معنای متفاوت به کار گرفته می‌شود. اول علم فلسفه و دوم علت و دلیل اما در این نوشتار مقصود از فلسفه، دانش فلسفه به معنای خاص نیست و منظور از آن، معنای دوم یعنی «علت» و «دلیل» است؛ بنابراین وقتی سخن از فلسفه آزادی می‌شود؛ در واقع مقصود از آن، دلیل و حکمت آزادی است و منظور این است که چرا انسان به آزادی احتیاج دارد؟ چرا آزادی مطلوب و ممدوح است؟ به چه دلیلی آزادی ستایش و تجویز می‌شود؟ حکمت این ستودن در چیست؟ این پرسش با ادبیات‌های دیگری نیز مطرح شده است؛ مثل این‌که، چرا باید آزادی را محترم شمرد؟ همه این پرسش‌ها در واقع یک سؤال را با ادبیات‌های متفاوت مورد بحث قرار می‌دهد؛ و مقصود آن در یک کلام آن است که چرا انسان به دنبال آزادی است؟

ج) آزادی از منظر الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران

در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، «آزادی به مثابه یک حق انسانی برای اندیشیدن، گفتن، انتخاب کردن و از این قبیل» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲) مطرح شده است که «در کتاب و سنت مورد تجلیل قرار گرفته است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲). آزادی «موهبت الهی» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۲۳۱) و «از بالاترین نعمت‌ها» برای بشر است (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۰: ۴۶۷).

مهم‌ترین مسئله در بحث آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، تفکیک حریم خصوصی از عمومی است. حریم خصوصی، حریم مصون از دخالت غیر است. یکی از مهم‌ترین اسناد تأکیدکننده بر حریم خصوصی اشخاص، فرمان هشت‌ماده‌ای امام خمینی است. او در این فرمان بر حفظ حریم خصوصی افراد تأکید دارد و می‌نویسد:

«اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لهو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چراکه اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ‌کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی‌ازمنکر به‌نحوی که

در اسلام مقرر است، عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۱۴۱).

در این نگاه اگر فعل گناه مستحق حد یا تعزیر در خفا انجام شده باشد و در آن تزییع حقوق غیر، مطرح نباشد؛ یعنی شاکی خصوصی وجود نداشته باشد و حقوق مادی یا معنوی عمومی هم تزییع نشده باشد، حکومت نباید تجسس کند. «اسلام در مورد تشخیص گناه می‌گوید تجسس نکنید، دنبال نکنید، در پی گناه این‌وآن نگردید، بیخودی افراد را متهم و گناهکار نکنید؛ اما آنجایی که گناه ثابت می‌شود، می‌فرماید: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور: ۲)؛ شما بایستی این گناهکاران را مجازات کنید؛ مبدا نسبت به آن‌ها رأفتی احساس کنید» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶). به عبارت دیگر، در حکومت اسلامی، حاکم اسلامی وظیفه حکومتی و پلیسی در برابر انجام فسق ندارد؛ نه تنها وظیفه ندارد بلکه اجازه ندارد در مقابل فسق دخالت کند، مگر در مواردی که به حقوق غیر تعدی می‌شود، یا «تجاهر به فسق» می‌شود؛ البته در چنین مواردی حکومت موظف به ورود و جلوگیری از اشاعه منکر و دفاع از حقوق جامعه است. چه آنکه «اسلام در آن مواردی که آسیب‌رسانی کسی فقط به خود اوست، تجسس را و تفحص و پیگیری را و افشاگری را ممنوع می‌کند. ... اسلام دستور نمی‌دهد که تفحص کنید، تجسس کنید، ببینید آیا این آدم در خانه خود، در خلوت خود کار حرامی، خلافی انجام می‌دهد یا نه؟ مردم وظیفه ندارند که کار خلاف دیگران را تحقیق و تفحص کنند، مادامی که آن کار خلاف به خود آن شخص برمی‌گردد ... آنجاکه به جامعه ارتباط پیدا می‌کند، قانون، دولت، دستگاه اجرائی، دستگاه قضائی، باید مواظب باشد و مرتکب را طبق قانون ممنوع کند یا مجازات کند؛ اما آنجایی که استفاده از امکانات به ضرر خود انسان فقط تمام می‌شود، قانون تکلیفی ندارد، اما انسان مسلمان از نظر اسلام آزادی وارد آوردن این ضربه بر خود را هم ندارد.» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۱/۳).

در باب عقیده و بیان نیز همین قاعده حاکم است. هر فردی در عقاید خود آزاد است؛ اما چنانچه این عقاید بروز و ظهوری اجتماعی داشته و به جامعه آسیب بزند؛ چه در حیطة گفتار باشد و چه رفتار، می‌تواند محدود گردد؛ بنابراین چنانچه عقاید در قالب بیان و رفتار ظهور کند و شکلی معارضه‌آمیز به خود بگیرد؛ یقیناً وضعیتی جدید می‌یابد و چه بسا سخت محدود شوند. چنانچه با ارتداد نه از آن وجه که شکلی عقیدتی دارد؛ بلکه از آن زمان که شکلی مبارزاتی و تبلیغاتی به خود می‌گیرد؛ برخورد می‌کند؛ و الا اسلام تفتیش عقاید و تجسس در عقاید و احوال شخصی افراد را ممنوع می‌داند. باید توجه داشت که «عقیده قلبی چیزی که بتوان آن را مورد

فشار و زور قرار داد، نیست.» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۲/۰۱). اسلام در مواجهه با عقیده باطل «هرچند آن عقیده را قبول ندارد و آن را ناروا و ناجایز می‌داند، اما دارنده عقیده باطل و غلط را نه فقط از حق حیات محروم نمی‌کند، بلکه از حقوق اجتماعی هم در حد مقررات و چارچوب‌های آن جامعه محروم نمی‌کند ... پس آزادی عقیده به این معناست که هیچ‌کس در جامعه اسلامی به‌خاطر عقیده غلط و باطل خود زیر فشار قرار نمی‌گیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۲/۰۱).

مطالب فوق نشانگر جایگاه و ارزش آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران است. حال پرسش آن است که در نگاه ایشان به چه علت آزادی دارای مطلوبیت است؟ این پرسش در واقع به دنبال فلسفه و حکمت تجویز آزادی از منظر گفتمان انقلاب اسلامی است. این مفهوم با عبارات گوناگونی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران برجسب‌گذاری شده است چنانچه آیت‌الله خامنه‌ای در جملاتی می‌گوید: «در تمدن کنونی غرب می‌گویند بشر باید آزاد باشد، این یک فلسفه‌ای دارد، یک ریشه و منشأ فکری دارد و اینی که اسلام می‌گوید بشر و انسان باید آزاد باشد، فلسفه دیگری دارد و ریشه و منشأ دیگری» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹). با مراجعه به کل این سخنرانی، مستمع متوجه می‌شود که همگی این عبارات در یک معنا به کار رفته‌اند و مقصود از «فلسفه آزادی»، «ریشه آزادی» و «منشأ آزادی» یکی است.

۱) فلسفه آزادی در ساحت تکوین

مقصود از «تکوین» «ایجاد» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ۱۸: ۴۸۷) و «خلقت» است. در نظام تکوین در باب جهان آفرینش و هستی صحبت می‌شود و از «هست‌ها» سخن به میان می‌آید. در این نوشتار مسئله آن است که مبتنی بر هستی‌شناسی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، چرا آزادی طلبیده می‌شود؟ به عبارت دیگر از منظر گفتمان انقلاب اسلامی نظام هستی به چه شکل است که بر اساس آن، آزادی برای انسان مطلوب است؟ پاسخ اجمالی که رهبران فکری جمهوری اسلامی ایران به این پرسش داده‌اند آن است که:

- خلقت خاص انسان به‌گونه‌ای است که انسان باید آزادی داشته باشد و آزادی امر فطری انسان است.
- انسان مختار خلق شده است.
- این که انسان آزاد نباشد نافی نظام جزا و پاداش (معاد) است.

در ادامه هر کدام از این موارد شرح داده شده‌اند.

۱-۱) گرایش فطری انسان به آزادی

فطرت «برحسب اصطلاح رایج در فرهنگ اسلامی تنها دربارهٔ امور فطری مربوط به انسان به کار می‌رود و به انسان اختصاص دارد» (حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۳-۲۳۴)؛ بنابراین فطرت بر خلقت خاص انسان اشاره دارد. اصلاح فطری دربارهٔ دو بُعد به کار می‌رود: ۱. بُعد شناختی (معرفت و بینش) ۲. بُعد گرایشی (خواست و میل). در این میان فطرت بر بینش‌ها و گرایش‌هایی در انسان اطلاق می‌شود که دست‌کم دارای این سه ویژگی زیر باشند:

- غیراکتسابی باشند و نیازی به آموزش نداشته باشند؛
- ثبات داشته باشند و تغییر نپذیرند؛
- همگانی و فراگیر باشند و به صنف ویژه‌ای اختصاص نداشته باشند (حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۴).

اصطلاح فطرت تنها به ویژگی‌های انسانی مشترک میان انسان‌ها اختصاص دارد؛ به همین دلیل «غرایز» را که میان حیوان و انسان مشترک‌اند، در برنمی‌گیرد. در انسان، علاوه بر گرایش‌ها و خواست‌های حیوانی یا غرایز، گرایش‌ها و خواست‌هایی انسانی وجود دارند که در فرهنگ اسلامی، گرایش‌های «فطری» نامیده شده‌اند (حسین‌زاده، ۲۳۹۰: ۲۳۹)؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود اسلام، آزادی را امر فطری انسان می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲)، مقصود آن است که مطابق نگاه اسلام، گرایش به آزادی در ذات انسان نهادینه شده است و انسان به واسطه خلقت خاصش به آزادی گرایش دارد. در ادامه ممکن است این پرسش مطرح شود که مگر حیوانات به آزادی گرایش ندارند، پاسخ آن است که «آزادی یکی از لوازم حیات و تکامل است. یعنی یکی از نیازمندی‌های موجود زنده آزادی است. فرق نمی‌کند که موجود زنده از نوع گیاه باشد یا از نوع حیوان و یا از نوع انسان، به هر حال نیازمند به آزادی است» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۴۳۵). تنها «جمادات که رشد و تکامل ندارند، نیازمند به آزادی هم نیستند» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۴۳۶). مسئله اینجاست که «آزادی گیاه متناسب با ساختمان آن است، آزادی حیوان طور دیگری است، انسان به آزادی‌های دیگری ماورای آزادی‌های گیاه و حیوان نیاز دارد. هر موجود زنده خاصیتش این است که رشد می‌کند، تکامل پیدا می‌کند، متوقف نیست، سر جای خودش نایستاده است» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۴۳۵)؛ بنابراین اگر در معنای کلمه آزادی نوعی توسیع صورت گیرد؛ مربوط به حیوانات و حتی گیاهان هم می‌شود اما با توجه به تمایز خلقی انسان نسبت به سایر موجودات زنده که عبارت است از «ناطق بودن»؛ مشخص می‌شود آن آزادی که مختص

انسان است و اتفاقاً موضوع این نوشتار نیز هست با آن مفهوم گسترده آزادی که قابلیت اطلاق به سایر موجودات زنده را دارد، متفاوت است و انسان به چیزی بیش از آن که حیوانات و گیاهان بدان احتیاج دارند؛ نیاز دارد. این آزادی مختص به انسان است که گرایش به آن در وجود انسانی نهادینه شده است؛ بنابراین «آزادی نه تنها حق انسان است بلکه در فطرت او نهاده شده است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲) و آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است والاترین جایگاهی که اسلام به آزادی می‌دهد، آن است که «آزادی را امر فطری انسان می‌داند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲). به این معنا که آزادی مورد نظر اسلام با طبیعت و ذات انسان و هستی هماهنگی و هم‌راستایی دارد.

۱-۲) اختیار داشتن انسان

انسان موجودی مختار است. در این جا مقصود از مختار بودن، جبر یا اختیار آدمی در عالم تکوین و خلقت است که آن را معادل «اختیار»، «آزادی اراده» یا «اراده آزاد» گرفته‌اند که با عبارت «Free will» در انگلیسی هم‌معناست. «انسان در میان همه موجودات یک امتیاز و یک اختصاص دارد و آن این است که او به مرحله‌ای از کمال می‌رسد که در آن مرحله از کمال به حدی از استقلال و بلوغ می‌رسد که دیگر آن سرپرستی هدایت تکوینی و جبری از روی سرش برداشته می‌شود، یک‌وقت می‌رسد به جایی که می‌گویند دیگر از این به بعد ما فقط راه را نشان می‌دهیم ولی جبراً کسی را نمی‌بریم، از این جا به آن طرف این خودت هستی که باید راه را انتخاب کنی، راه را هم نشان می‌دهیم: این راه است و این هم چاه، می‌خواهی راه را انتخاب کن می‌خواهی چاه را انتخاب کن» (مطهری، ۱۳۸۴ ج، ۲۸: ۱۸۵-۱۸۶). مسئله اختیار در سنت کلامی اسلامی، همواره مسئله‌ای بحث‌انگیز بوده است. «این ماجرا به پدید آمدن دو فرقه «جبریه»، یعنی پیروان اعتقاد به جبر و مختار نبودن انسان و «قدریه»، یعنی پیروان تفویض و اختیار مطلق انسان، انجامید» (برنج‌کار، ۱۳۸۱: ۲۰). شیعه معتقد است انسان در فعل خود مختار است ولی مستقل نیست؛ بلکه خدای متعال از راه اختیار، فعل را خواسته است (طباطبائی، ۱۳۶۰: ۷۹). به بیان مطهری: «انسان با همه موجودات دیگر و حتی با همه جاندارهای دیگر تفاوت‌هایی دارد که از جمله آن‌ها تفاوت راهی است که در زندگی در آن راه حرکت می‌کند. ... همه اسب‌های عالم یک‌جور زندگی می‌کنند (تا آنجا که به خود این حیوان مربوط است)، همه آهوه‌های عالم یک‌جور زندگی می‌کنند، همه گرگ‌های عالم هم یک‌جور زندگی می‌کنند ... انسان نمی‌تواند در انواع حیوانات، یک نوع را پیدا کند که گروه‌های مختلف این نوع راه‌های مختلف و متضادی در زندگی داشته باشند ... فرشته اصلاً غریزه حیوانی ندارد و سرشت حیوانی در او نیست. مثلاً آیا جبرئیل می‌تواند عاشق یک زن بشود، یا غذایی و یا یک پست و مقام مادی او را به‌سوی خودش جذب

کند؟! نه، او یک موجود یک‌طبیعتی و یک‌سرشتی است و چون یک‌سرشتی است فقط و فقط به مقتضای همان تک‌سرشتی بودن خودش عمل می‌کند و او جز جنبه علوی و جنبه خدایی، نه چیز دیگری را می‌بیند و نه به چیز دیگری گرایش دارد و نه می‌تواند ببیند و گرایش داشته باشد ... حیوان نیز از نظر سرشت‌های فطری، تک‌سرشتی است و حیوان محض است. در او از سرشت مَلک چیزی وجود ندارد. همان‌طور که ملک فاقد سرشت حیوانی است حیوان فاقد سرشت ملکی است ... اما انسان یک وضع خاصی دارد ... قضیه این است که اولاً انسان دارای سرشت‌های گوناگون متضاد است، و ثانیاً در عین اینکه دارای سرشت‌های گوناگون متضاد است، هیچ‌گونه اجباری به پیروی از یکی از این سرشت‌ها ندارد؛ یعنی به او عقل و اراده‌ای داده شده است که به حکم آن عقل و اراده می‌تواند از هر کدام از این سرشت‌ها که بخواهد استفاده کند. ... انسان واقعاً دوسرشتی آفریده شده است. در انسان واقعاً دو سرشت [سرشت ملکی و سرشت حیوانی] مختلف و متضاد آفریده شده است که اگر انسان خودش را در اختیار هر یک از این‌ها بگذارد او را به یک طرف می‌کشاند. در عین حال به انسان قوه عقل و قوه اراده و قوه انتخاب داده شده است و مثل همان کسی است که بر دستگاهی مسلط است و می‌تواند از این موتورها استفاده کند یا استفاده نکند، یکی را خاموش کند و دیگری را روشن کند، به یکی بیشتر گاز بدهد و به دیگری کمتر، یا تعادل برقرار کند» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۸: ۵۸۷-۵۸۹).

۱-۳) نظام جزا و پاداش اخروی (معاد)

در تبیین فلسفه آزادی اسلام، به مختار بودن انسان، به عنوان وجه تمایز انسان از سایر موجودات اشاره شده است. به عبارت دیگر اختیار لازمه آزمایش بندگان است. «انسان‌ها آزادند، چون مکلف‌اند. اگر مکلف نبودند، آزادی لزومی نداشت» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲). به همین جهت خداوند تکالیفی را بر انسان مشخص کرد تا آن را انجام دهد. اگر انسان در حیطه تکالیفی که خداوند به او امر کرده است؛ دچار جبر اجتماعی یا فلسفی بود؛ اساساً بحث «آزمایش الهی»، «معاد» و «عقاب و پاداش بر عمل»، معنا نداشت (مرندی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). آیت‌الله مصباح یزدی نیز در این باب می‌گوید: «نگاه خدا آن است که ما زمینه را فراهم کنیم برای «انتخاب مردم»! یعنی برای «امتحان»! ... [برخی از] ما خودمان که مسلمان هستیم و قرآن را قبول داریم؛ دنبال آن هستیم که چه کنیم که آنچه صحیح است حتماً اجرا بشود؛ به هر قیمتی! این آن چیزی نیست که خدا می‌خواهد و الا بلد بود یک کاری بکند که مسئله غضب خلافت پیش نیاید اصلاً! [یا مثلاً در] داستان کربلا، یزید سخته می‌کرد؛ کار تمام بود؛ ولی [خدا] این کار را نمی‌کند. مجال می‌دهد تا سیدالشهدا را با آن وضع هم به شهادت برسانند» (مستند «آن زمستان»، ۱۴۰۰). در

واقع اگر اساس این دنیا بر مبنای امتحان باشد؛ در آن صورت اجبار به دین معنا ندارد؛ چون که زمینه امتحان را از بین می‌برد. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه می‌گوید: «انسان‌ها آزادند، چون مکلف‌اند. اگر مکلف نبودند، آزادی لزومی نداشت» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲). به همین جهت خداوند تکالیفی را بر انسان مشخص کرد؛ تا آن را انجام دهد. چنانچه انسان در حیطة تکالیفی که خداوند به آن امر کرده است؛ دچار جبر اجتماعی یا فلسفی بود؛ اساساً بحث «آزمایش الهی»، «معاد» و عقاب و پاداش بر عمل، دچار خدشه می‌شد. باید توجه داشت که «بشر موجودی است که باید بالاختیار و در صحنه تنازع و کشمکش به کمال خود برسد» (مطهری، ۱۳۸۴ ب، ج ۱: ۷۶). از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، «بشر خصوصیتش این است که مجموعه انگیزه‌ها و غرایز متضادی است و مکلف است که در خلال این انگیزه‌های گوناگون، راه کمال را بییماید. به او آزادی داده شده، به خاطر پیمودن راه کمال» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲).

۲) فلسفه آزادی در ساحت تشریح

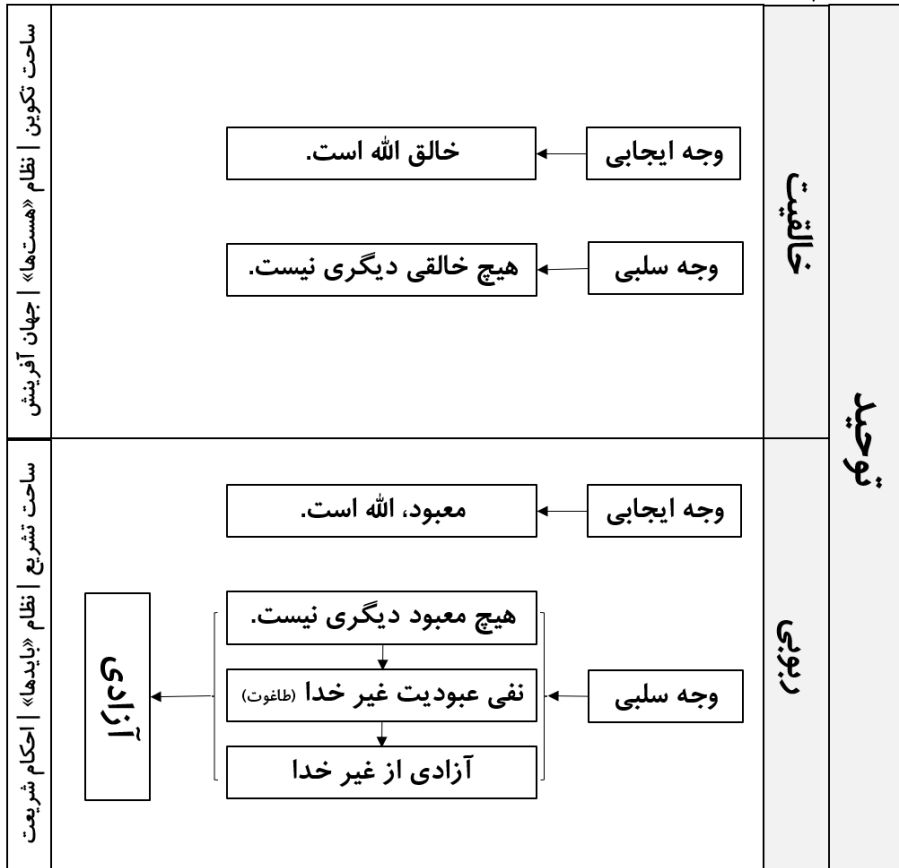
«تشریح» کلمه‌ای است عربی و به معنی «قانون‌گذاری» است (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۳۱). تفاوت تشریح با تکوین در آن است که در تشریح ایجاد در عالم ذهن، اعتبار و قراردادهای اجتماعی است؛ اما تکوین ایجاد در عالم خارج از ذهن و در واقع است (سایت اسلام کوئست، ۱۳۹۲).^۱ آیت‌الله خامنه‌ای فلسفه آزادی در اسلام را جهان‌بینی توحیدی می‌داند و معتقد است: «ریشه آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان‌بینی توحیدی است. اصل توحید با اعماق معانی ظریف و دقیقی که دارد، آزادبودن انسان را تضمین می‌کند؛ یعنی هرکسی که معتقد به وحدانیت خداست و توحید را قبول دارد، باید انسان را آزاد بگذارد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹). ایشان در تبیین منظور خود توضیح می‌دهد که: «روح توحید عبارت است از اینکه عبودیت غیر خدا باید نفی بشود. یعنی توحید در هر دینی و در دعوت هر پیغمبری معنایش این است که انسان باید از غیر خدا - چه آن غیر خدا یک شخص باشد، مثل فرعون، نمرودی؛ چه غیر خدا یک تشکیلات و یک نظام باشد، یک نظام غیر الهی؛ چه غیر خدا یک شیء باشد؛ چه غیر خدا هوی‌ها و هوس‌های خود او باشد؛ چه غیر خدا عادت‌ها و سنت‌های رایج غیر الهی باشد - و از هرچه غیر خداست، اطاعت و عبادت نکند و فقط از خدای متعال اطاعت کند. ... ریشه‌ی آزادی در اسلام عبارت است

^۱ . سایت اسلام کوئست (۱۳۹۲)، «تشریح و تکوین از نظر لغوی و مفهومی به چه معنا هستند و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؟»، آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵، قابل مشاهده در:

<https://islamquest.net/fa/archive/question/fa29385>

از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده‌ی هیچ‌کس غیر خدا نمی‌شود و در حقیقت ریشه آزادی انسان توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است ... آزادی اسلامی یعنی آزادی از غیر خدا» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹). در دیدگاه انسان‌شناختی آیت‌الله خامنه‌ای انسان از کرامتی برخوردار است که مبتنی بر این شخصیت، نباید بنده هیچ‌کس غیر از خدا شود؛ بنابراین «در اسلام مبنای اصلی آزادی انسان، توحید است. البته ... توحید فقط عبارت نیست از اعتقاد به خدا؛ توحید عبارت است از اعتقاد به خدا و کفر به طاغوت؛ عبودیت خدا و عدم عبودیت غیر خدا؛ «تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران: ۶۴) ... هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید. یعنی شما اگر از عادات بی‌دلیل پیروی کنید، این برخلاف توحید است؛ از انسان‌ها پیروی کنید، همین جور است؛ از نظام‌های اجتماعی پیروی کنید، همین جور است - آنجائی که به اراده الهی منتهی نشود - همه این‌ها شرک به خداست و توحید عبارت است از اعراض از این شرک. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (بقره: ۲۵۶)؛ کفر به طاغوت وجود دارد، بعدش هم ایمان به خدا. خب، این معنایش همان آزادی است. یعنی شما از همه قیود، غیر از عبودیت خدا، آزادید» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۸/۲۴).

باید توجه داشت که «توحید»، هم به معنای «توحید خالقیت» است؛ به این معنا که خداوند یگانه خالق جهان است و جهان مخلوق اوست و هم به معنای «توحید ربوبیت» است؛ به این معنا که خداوند یگانه «رب» و تدبیرکننده امور عالم است و تدبیر عالم تنها به دست اوست. از طرف دیگر توحید دارای دو وجه ایجابی و سلبی است؛ وجه سلبی توحید که به معنای «نفی طاغوت» است؛ به معنای آزادی از غیر خداست. در دیدگاه انسان‌شناختی آیت‌الله خامنه‌ای حقیقت انسان از جایگاه والایی برخوردار است؛ و با توجه به این جایگاه والا، نباید بنده هیچ‌کس غیر از خدا شود؛ بنابراین نفی ربوبیت غیرالهی به معنای نفی حاکم طاغوتی (دولت‌مرد غیرالهی) و حکومت طاغوتی (نظام سیاسی غیرالهی) است و هر نوع فرمانروایی و فرمان‌برداری غیرالهی را نفی می‌کند. توحید ربوبی در وجه سلبی خودش، آزادی‌بخش است.



شکل ۱: وجه سلبی توحید ربوبی منشأ آزادی در ساحت تشریح

وجه سلبی توحید ربوبی به سه شکل بروز و ظهور می‌کند:

- حق
- تکلیف
- ارزش

که در ادامه به بررسی هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

۱-۲) حق بشری

آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه «حق» مطرح می‌گردد. امام خمینی در این باب می‌گوید: «حق اولیة بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم

آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل [باشم]، من می‌خواهم خودم باشم. حرف ما این است» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۵۱۰). او همچنین تأکید دارد: «استقلال و آزادی دو تا چیزی است که از حقوق اولیه بشر است و همه بشر این را مُطالب^۱ هستند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۳)؛ بنابراین آزادی «حق» قابل مطالبه است؛ منتها «حقی برتر از سایر حقوق؛ مثل حق حیات، حق زندگی کردن. همچنان که حق زندگی کردن را نمی‌شود در ردیف حق مسکن و حق انتخاب و ... گذاشت - برتر از این حرف‌هاست، زمینه همه این‌هاست - آزادی هم همین‌طور است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲).

جامعه آزاد نه تنها در ساختار سیاسی خود که در تعاملات و روابط اجتماعی خود نیز باید «آزادی» را در نظر داشته باشد. هر انسانی در جامعه باید با حق آزادی و حدود آن آشنا باشد و آن را مطالبه کند. البته آزادی آداب و فرهنگی دارد که باید آن را آموخت و بدون این فرهنگ و ادب، مطمئناً آزادی را از دست خواهند داد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹). «آزادی به مثابه یک حق انسانی برای اندیشیدن، گفتن، انتخاب کردن و از این قبیل. همین مقوله، در کتاب و سنت مورد تجلیل قرار گرفته است. آیه شریفه ۱۵۷ سوره «اعراف» ... خداوند یکی از خصوصیات پیامبر را این قرار می‌دهد که غل و زنجیرها را از گردن انسان‌ها برمی‌دارد و «اصر» یعنی تعهدات تحمیلی بر انسان‌ها را از آن‌ها می‌گیرد. مفهوم خیلی عجیب و وسیعی است. اگر وضع جوامع دینی و غیردینی در آن دوره را در نظر داشته باشید، می‌دانید که این «اصر» - این تعهدات و پیمان‌های تحمیلی بر انسان‌ها - شامل بسیاری از عقاید باطل و خرافی و بسیاری از قیود اجتماعی غلطی که دست‌های استبداد یا تحریف یا تحمیق بر مردم تحمیل کرده بود، می‌شود. «اغلal» هم که غل و زنجیرهاست، معلوم است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲).

۲-۲) تکلیف دینی

در نگاه اول به نظر می‌رسد آزادی و تکلیف با هم در تعارض باشد؛ و آزادی به آزادبودن از تکلیف نیز تعبیر شود؛ چرا که دین، در کنار «حق» از «تکلیف» صحبت می‌کند. این در حالی است که در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی، آزادی در کنار تکلیف است که معنا پیدا می‌کند. چه آن که «اسلام»، «آزادی» را همراه با «تکلیف» برای انسان دانسته که انسان بتواند با این آزادی، تکالیف را صحیح انجام دهد، کارهای بزرگ را انجام دهد، انتخاب‌های بزرگ را بکند و بتواند به تکامل برسد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲). در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، «مبارزه

۱. یعنی: طلب‌کننده.

برای آزادی، یک تکلیف است؛ چون مبارزه برای یک امر الهی است. همچنان که اگر شما می‌بینید جان کسی را می‌خواهند سلب کنند، موظفید بروید به او کمک کنید. یک وظیفه‌ی دینی است که اگر نکردید گناه کرده‌اید. در زمینه‌ی آزادی هم همین‌طور است؛ باید بروید، یک تکلیف است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲). به عبارت دیگر «در اسلام انظلام هم جایز نیست، یعنی زیر بار زور رفتن هم ولو به خود یک شخص مربوط بشود، حرام است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۱/۰۳). نتیجه آن است که یک نوع ضمانت اجرا برای آزادی ایجاد می‌شود؛ چراکه انسان می‌تواند از حق خود بگذرد اما نمی‌تواند تکلیف خود را انجام ندهد. بنابراین آن ضمانت اجرایی که با توجه به تکلیف‌محوری آغاز شده بود، با توجه به معادباوری تکمیل می‌شود و وجهه و خاصیتی جدید پیدا می‌کند که نوعی بازدارندگی از تجاوز به حقوق بشر (حق الناس) را ایجاد می‌کند و از این منظر به عنوان پشتوانه تحقق آزادی مطرح می‌گردد.

۲-۳) ارزش اخلاقی

آزادی در اسلام به عنوان «ارزش» مطرح است و «در نظام ارزشی اسلام، از عناصر درجه اول است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۸/۲۴). آیت‌الله مطهری نیز بر این موضوع تأکید دارد و می‌گوید: «آزادی یکی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی است و به تعبیر دیگر جزو معنویات انسان است. آزادی برای انسان ارزشی مافوق ارزش‌های مادی است. انسان‌هایی که بویی از انسانیت برده‌اند، حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند؛ ولی در اسارت یک انسان دیگر نباشند، محکوم انسان دیگر نباشند، آزاد زندگی کنند» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۱۱۷). با وجود این، باید توجه داشت که هرچند آزادی از منظر الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران به عنوان ارزش دیده می‌شود اما «یگانه ارزش عالم» نیست و ارزش‌های دیگری نیز وجود دارند که هرکدام لاجرم قیدی به آزادی می‌زنند. به همین دلیل ایشان می‌گوید: «بعضی افراد می‌گویند بشریت و بشر یعنی آزادی و غیر از آزادی ارزش دیگری وجود ندارد؛ یعنی می‌خواهند تمام ارزش‌ها را در این یک ارزش که نامش آزادی است محو کنند. [آزادی، تنها ارزش نیست]. ارزش دیگر عدالت است، ارزش دیگر حکمت است، ارزش دیگر عرفان است و چیزهای دیگر» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۱۱۸). در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران «عدالت یک ارزش مطلق ... هست؛ یعنی ارزش‌های دیگر همه نسبی است به یک معنا، [اما] عدالت یک ارزش مطلق است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۱/۱۹)؛ باید توجه داشت این سخن به معنای پلورالیسم ارزشی نیست؛ چه آن که بر اطلاق عدالت تأکید شده، بلکه بدان معناست که دیگر ارزش‌ها و از جمله آزادی نیز در مقابل عدالت قید خورده و محدود می‌شود.

د) فلسفه آزادی و نظام روابط تکوین و تشریح

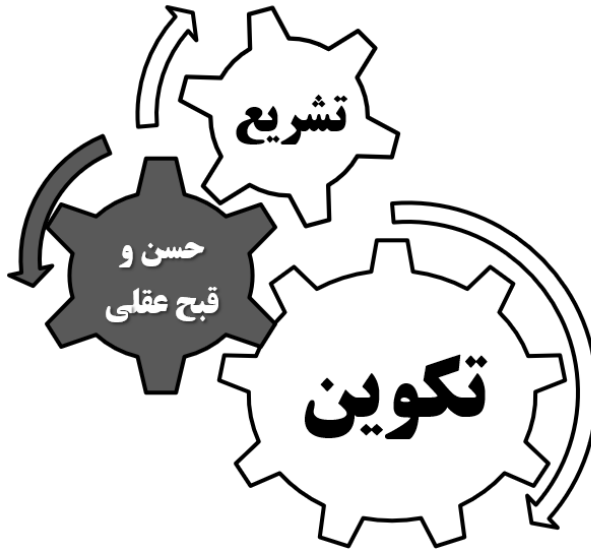
شیعه برخلاف نگاه اشاعره به «حسن و قبح ذاتی» یا «حسن و قبح عقلی» اعمال معتقد است و اعتقاد به حسن و قبح ذاتی، نقطه اتصال میان نظام تکوین و نظام تشریح در نظام عقیدتی شیعی است. «امامیه» (شیعه دوازده امامی) معتقد است حسن و قبح اعمال به ضرورت عقل شناخته می‌شود (حلی، ۱۹۸۲: ۸۲). چنانچه «معتزله» نیز معتقد است حسن و قبح با عقل شناخته می‌شود (شهرستانی، ۱۴۱۵ ق: ۵۸) اما «اشاعره» معتقدند در حسن و قبح اعمال عقل جایگاهی ندارد و واجبات همگی سمعی هستند (شهرستانی، ۱۴۱۵ ق: ۱۱۵).

بحث «حسن و قبح عقلی» ابتدائاً بحثی کلامی است؛ اما ظهور و بروز در مباحث فقهی در قاعده فقهی «ملازمه» است. «اصولیین تلازم عقل و شرع را «قاعده ملازمه» می‌نامند، می‌گویند: کل ما حکم به العقل حکم به الشرع یعنی هرچه عقل حکم کند، شرع هم طبق آن حکم می‌کند» (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۳: ۴۹). به بیان مطهری: «یکی از مسلمات اسلامی، خصوصاً از نظر ما شیعیان، این است که احکام شرعی تابع و منبعث از یک سلسله مصالح و مفاسد واقعی است؛ یعنی هر امر شرعی به علت یک مصلحت لازم‌الاستیفاء است و هر نهی شرعی ناشی از یک مفاسد واجب الاحتراز است. خداوند متعال برای اینکه بشر را به یک سلسله مصالح واقعی که سعادت او در آن است برساند، یک سلسله امور را واجب یا مستحب کرده است و برای اینکه بشر از یک سلسله مفاسد دور بماند او را از پاره‌ای کارها منع کرده است. اگر آن مصالح و مفاسد نمی‌بود نه امری بود و نه نهی؛ و آن مصالح و مفاسد و به تعبیر دیگر آن حکمت‌ها به نحوی است که اگر عقل انسان به آنها آگاه گردد، همان حکم را می‌کند که شرع کرده است.» (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۳: ۴۸). مطابق با قاعده ملازمه است که امام خمینی در کتاب البیع خود درک عقلانی حسن و قبح به ممکن دانسته و حکم عقل به حُسن بودن عدالت و قبیح بودن ظلم مبتنی بر عقل را از مصادیق آن دانسته است (خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳: ۵۸۸).^۱

اعتقاد به «حسن و قبح ذاتی» در تشیع باعث شده است که در این نظام عقیدتی «هست»ها و «باید»ها به هم مرتبط شوند و واقعیات عالم تکوین با نظام ارزشی تشریحی پیوند برقرار کنند (مرندی، ۱۴۰۱: ۱۰۳)؛ بنابراین اعتقاد به «حسن و قبح ذاتی» و قاعده «ملازمه» در نزد اصولیین شیعه پیونددهنده و ارتباط‌دهنده میان چند چیز است:

۱. و أمّا بناءً علیٰ أنْ شأنَ العقل لیس إلّا إدراک الحقائق، و آنه یدرک قبح الظلم مثلاً، و حسن العدل، و أمّا الحکم بلزوم الاحتراز من ذلك، و لزوم الإتیان بذاک، فلیس من شأنه، فالأمر أوضح.

- پیونددهنده میان «هستی‌شناسی»^۱ و «ارزش‌شناسی»^۲
 - پیونددهنده میان نظام «تکوین» و «نظام تشریح»
 - پیونددهنده میان «توحید در خالقیت» و «توحید در ربوبیت» (که در نهایت منجر به اعتقاد به «عدل الهی» می‌شود و از اصول مذهب تشیع است).
- این پیوند و ارتباط میان نظام هست‌ها و بایدها، نوعی نظم یکپارچه را ایجاد می‌کند که هدفی واحد را پیگیری می‌کند.



شکل ۲. پیوند میان نظام تکوین و تشریح در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران از طریق اعتقاد به «حسن و قبح عقلی»

در اسلام چون به هستی به عنوان یک دستگاه و نظام به‌هم‌پیوسته دارای هدف نگاه می‌شود؛ بنابراین خود این دستگاه هستی از دو نظام تکوین و نظام تشریح تشکیل شده است و نظام آفرینش (تکوین) در جایی که به اختیار و اراده انسان برخورد می‌کند از طریق نظام تشریح منطبق بر نظام تکوین می‌گردد؛ و با آن هم راستا می‌شود؛ بنابراین فلسفه آزادی در اسلام عبارت است از: هم‌راستایی نظام تشریح و نظام تکوین به‌گونه‌ای که با هم یک دستگاه به‌هم‌پیوسته‌ای را تشکیل دهند که به سمت هدف خلقت حرکت می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به این مطلب،

1. Ontology

2. Axiology

تشریح حدود الهی را در راستای همین مبنا فلسفی می‌داند که در نهایت نظام به‌هم‌پیوسته‌ای بر مبنای «حق» را شکل می‌دهد. در همین راستا ایشان می‌گوید:

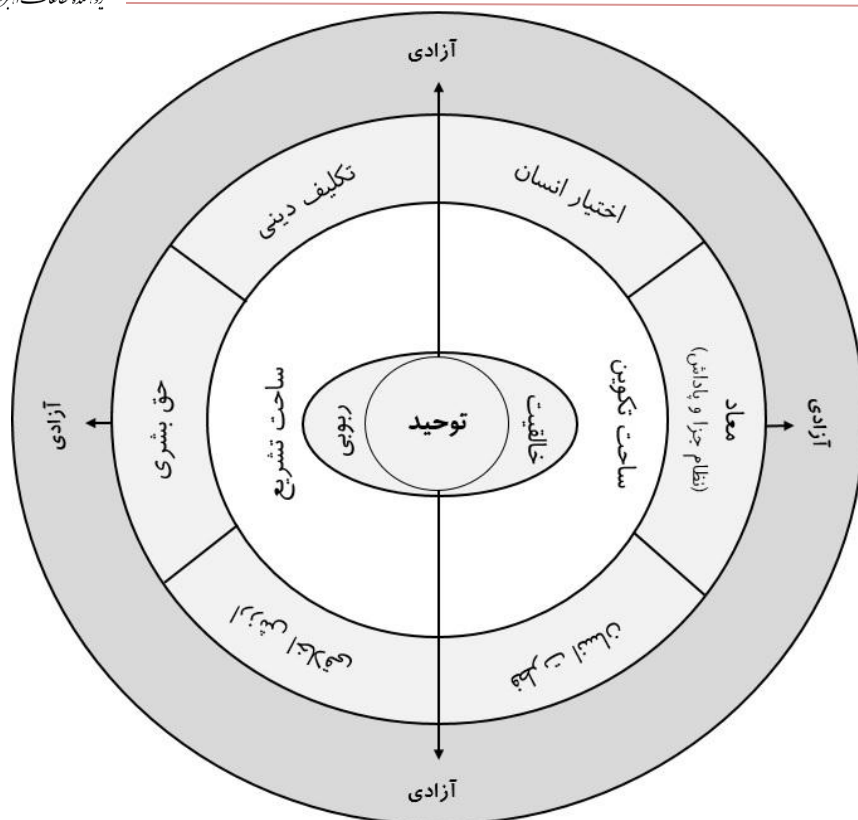
«حق در اصطلاح قرآن ... یک معنای عمیق و وسیعی دارد که حالا آنچه به طور خلاصه و مجمل در دو کلمه شاید بشود یک معنای سطحی از آن داد، به معنای دستگاه نظام‌مند و هدف‌دار است. خدای متعال در آیات متعددی از قرآن می‌گوید: همه عالم وجود بر حق آفریده شده؛ «مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (دخان: ۳۹)، «خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (جاثیه: ۲۲) یعنی این دستگاه عالم وجود و دستگاه آفرینش - از جمله وجود طبیعی انسان، منهای مسئله اختیار و اراده در انسان - یک دستگاه ساخته و پرداخته و به هم پیوند زده متصل به یکدیگر و دارای نظام و دارای هدف است. بعد عین همین مسئله را درباره تشریح بیان می‌کند. در مورد تکوین، به برخی از آیات اشاره کردم. در مورد تشریح می‌فرماید: «نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (بقره: ۱۷۶)، «ارسلناك بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (بقره: ۱۱۹)، «لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ» (اعراف: ۴۳) این حق، همان حق است؛ آن در عالم تکوین است، این در عالم تشریح است. این معنایش این است که عالم تشریح، به حکمت الهی، صددرصد منطبق با عالم تکوین است. اراده انسان می‌تواند یک گوشه‌هایی از آن را خراب کند. البته چون منطبق با عالم تکوین است و جهت، جهت حق است - یعنی آنچه که باید باشد، حکمت الهی آن را اقتضا کرده - لذا در نهایت، آن حرکت عمومی و کلی غلبه پیدا می‌کند بر همه این کارهای جزئی‌ای که تخطی و تخلف و انحراف از این راه است؛ بنابراین تخلف‌هایی ممکن است انجام بگیرد. این عالم هستی است، این هم تشریح است. خب، یکی از مواد این عالم، اراده انسان است؛ یکی از مواد این تشریح، آزادی انسان است؛ پس این حق است. با این دید به مسئله آزادی نگاه کنیم که آزادی حق است در مقابل باطل» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۸/۲۴).

بنابراین، آزادی تشریح‌شده در اسلام، با تمام هستی و نظام آفرینش به طور عام و با فطرت انسان به طور خاص هماهنگ است که فلسفه آزادی را توجیه می‌کند.

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین فلسفه آزادی اسلام، به مختاربودن انسان، به عنوان وجه تمایز انسان از سایر موجودات اشاره کرده و آن را لازمه آزمایش بندگان در دنیا می‌داند. در نگاه ایشان، عالم یک نظام به‌هم‌پیوسته هدف‌دار است؛ و این نظام به‌هم‌پیوسته از دو بخش «نظام تکوین» و «نظام تشریح» تشکیل شده است. نظام تکوین مجبور به قوانین طبیعی است؛ اما انسان در رفتار خود، مختار است؛ از همین جا بحث هم‌راستایی نظام تکوین و تشریح مطرح گردیده؛ و از آن به عنوان فلسفه آزادی یاد می‌گردد.

نتیجه‌گیری

شماری از باورمندان به نظام جمهوری اسلامی نمی‌توانند مفهوم آزادی را در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران جایابی کنند و چه‌بسا به آزادی به عنوان یک مفهوم مزاحم می‌نگرند. در نقطه مقابل نیز، شماری از منتقدان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی الگوی حکمرانی در جمهوری اسلامی را به ستیز با آزادی محکوم می‌کنند. این پژوهش در پی جایابی مفهوم آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران است تا در پی آن به این پرسش پاسخ دهد که فلسفه آزادی در این الگوی حکمرانی چیست؛ و به چه دلیلی آزادی در آن مطلوب است؟ این نوشتار تلاش کرد ضمن بازنمایی یک نظام هماهنگ و به‌هم‌پیوسته گفتمانی، فلسفه آزادی را در آن بازنمایی کرده و نظم درهم‌تنیده میان «هست»ها و «باید»ها را در موضوع «فلسفه آزادی» به تصویر بکشد. برای این منظور ابتدا ساحت تکوین (نظام خلقت) را به تصویر کشید و نشان داد از منظر هستی‌شناسانه، اعتقاد به جهان پس از مرگ (معاد) و نظام پاداش و جزا اقتضا می‌کند که انسان آزاد باشد؛ چراکه آزادی لازمه «آزمایش» است. از سوی دیگر در «انسان‌شناسی» گفتمان انقلاب اسلامی اعتقاد به «مختاربودن» انسان و همچنین اعتقاد به «فطری‌بودن آزادی» سبب مطلوبیت آزادی می‌گردد. همچنین در ساحت تشریح نیز آزادی به عنوان «وجه سلبی توحید ربوبی» طرح می‌شود و به معنای آزادی از «غیر خدا» و آزادی از «طاغوت» قابل پی‌جویی است. در ساحت تشریح نیز آزادی به مثابه «حق»، «تکلیف» و «ارزش» در گفتمان انقلاب اسلامی طلبیده می‌شود. در شکل ۳ «فلسفه آزادی از منظر الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران» قابل مشاهده است.



شکل ۱: فلسفه آزادی از منظر الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران

نکته بسیار مهم در فلسفه آزادی، آن است که «توحید» هسته مرکزی و منشأ آن است. همچنین یک پیوستگی میان نظام تکوین و نظام تشریح وجود دارد که با هم یک نظم واحد را تشکیل می‌دهند. پیوند میان نظم تکوینی و تشریحی در شیعه از طریق اعتقاد به «حُسن و قبح ذاتی اعمال» اتفاق افتاده است. چنین اعتقادی سبب می‌شود در نظام «بایدها»، حسن و قبح اعمال، عقلانی و منطبق بر نظام خلقت ترسیم گردد و یک نظم یکپارچه جدید را تشکیل دهد که در آن «هست»ها و «باید»ها به هم مرتبط‌اند. با توجه به مطالب پیش‌گفته فلسفه آزادی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی توحیدی ترسیم می‌شود و آزادی به‌مثابه «حق»، «تکلیف» و «ارزش» مطرح می‌گردد. به این معنا که آزادی مطلوب است چون در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران به عنوان حق قابل مطالبه مطرح است. همچنین رعایت آزادی

و مطالبه آزادی نیز یک تکلیف شرعی است و از این جهت نیز آزادی مطلوب می‌باشد؛ همچنین آزادی یکی از ارزش‌های پذیرفته‌شده دینی نیز هست. از سوی دیگر مطابق با جهان‌بینی اسلامی انسان موجودی «مختار» است و «گرایش فطری» به آزادی دارد. همچنین «نظام جزا و پاداش اخروی» نیز ایجاب می‌کند که انسان آزاد باشد؛ چراکه بدون آزادی امکان «آزمایش الهی» وجود ندارد تا سپس مبتنی بر آن «معاد» و مجازات و پاداش اخروی مطرح شود. این نوشتار تلاش نموده است که فلسفه آزادی را در نظامی به‌هم‌پیوسته و منسجم به تصویر کشد که همین موضوع وجه مهمی از نوآوری این پژوهش است؛ به این معنا که پیوستگی میان نظام تشریح و تکوین را در موضوع آزادی نشان داده است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن معروف، محمد بن عبدالخالق (بی تا)، فرهنگ کنز اللغات عربی- فارسی، مصحح: رضا علوی نصر، تهران: مکتبه المرتضویه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- برلین، آیزایا (۱۳۸۰)، چهارمقاله درباره آزادی، ترجمه: محمدعلی موحد، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- برنج کار، رضا (۱۳۸۱)، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، مترجم: رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: اسلامی.
- بوذرجمهر، محمدحسن (۱۳۸۰)، القاموس الشامل (فرهنگ فارسی - عربی)، تهران: بوذرجمهر حکیم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، ولایت فقیه: ولایت، فقاہت و عدالت، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، «آزادی اجتماعی از منظر قرآن»، نگارش و تدوین: محمدرضا مصطفی پور، ماهنامه پاسدار اسلام، اردیبهشت، ش ۲۸۱.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۴)، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران (گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سده واپسین)، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.
- حسین زاده، محمد (۱۳۹۰)، نگاهی معرفت شناختی به وحی، الهام، تجربه دینی و عرفانی و فطرت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع).
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱)، روش‌شناسی علوم سیاسی، چاپ سوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲)، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت: دار الکتب البنانی.
- حبیب، سلیمان (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ فارسی-انگلیسی حبیب، تهران: فرهنگ معاصر.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۵/۱۲/۰۱)، خطبه‌های نماز جمعه تهران، قابل دسترسی در: <https://khl.ink/f/21491>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۵/۱۱/۰۳)، خطبه‌های نماز جمعه تهران، قابل دسترسی در: <https://khl.ink/f/21489>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۱۲/۰۹)، بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، قابل دسترسی در: <https://khl.ink/f/3053>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷/۰۶/۱۲)، بیانات در دانشگاه تربیت مدرس، قابل دسترسی در: <https://khl.ink/f/2900>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۵)، آزادی در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تدوین: منوچهر محمدی، تهران: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)، خطبه‌های نماز جمعه تهران، قابل دسترسی در: <https://khl.ink/f/21488>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶/۱۱/۱۹)، بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، قابل دسترسی در: <https://khl.ink/f/38872>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱/۰۸/۲۳)، بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای: <https://khl.ink/f/21471>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۰۱/۲۶)، خطبه‌های نماز جمعه تهران، قابل دسترسی در: <https://khl.ink/f/3002>
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س).

- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۳)، *آزادی در اندیشه امام خمینی* (س)، تدوین: علی داستانی بیرکی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ ق)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- راجی، محمدهادی (۱۴۰۲)، *الگوی جنگ ترکیبی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).
- زرشناس، شهریار (۱۳۹۲)، *مبانی نظری غرب مدرن*، قم: دفتر نشر معارف.
- سایت اسلام کوئست (۱۳۹۲)، «تشریح و تکوین از نظر لغوی و مفهومی به چه معنا هستند و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؟»، آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵، قابل مشاهده در: <https://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa29385>
- شریعت، فرشاد (۱۳۹۶)، «آزادی به‌مثابه گفتمان در ایده‌آلیسم غربی»، دانش سیاسی، پاییز و زمستان، ش ۲۶.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۵ ق)، *الملل و النحل*، تحقیق: امیرعلی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دار المعرفه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸)، *آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی*، ترجمه: علیرضا فراهانی‌منش، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۰)، *شیعه در اسلام*، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- عمید، حسن (۱۳۶۴)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- کوکب، محمد (۱۳۹۷)، *آزادی به روایت استاد مطهری*، تهران: صدرا.
- مرادی‌زاده، محمد حبیب و سید محمدرضا محمودپناهی (۱۳۹۵)، *رابطه دین و آزادی از نگاه علامه طباطبائی و محقق نائینی*، تهران: حافظ‌پژوه.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- مرندی، سید علی (۱۳۹۶)، *مفهوم و حد آزادی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای*، تهران: دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).
- مرندی، سید علی (۱۴۰۱)، «همسازی میان «گفتمان» و «منافع ملی» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دیده‌بان امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، اسفند، ش ۱۳۱.
- مستند «آن زمستان» (۱۴۰۰)، مصاحبه با آیت‌الله مصباح یزدی، از ۵۲:۲۵ تا ۵۳:۳۲، قابل مشاهده در لینک: <https://www.aparat.com/v/RPZXA>
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، *نظریه سیاسی اسلام*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱ الف)، *دین و آزادی*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱ ب)، *آزادی، ناگفته‌ها و نکته‌ها*، تهران: دفتر نشر معارف اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *سیری در نهج‌البلاغه*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، *پانزده گفتار*، تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ الف)، *انسان کامل*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ ب)، *یادداشت‌های استاد مطهری*، چاپ سوم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ ج)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، چاپ هفتم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *آینده انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، *آزادی انسان*، گردآوری: سیدمحمد صالح هاشمی گلپایگانی، تهران: انتشارات مکتب صادق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، *آزادی بندگی*، هدف زندگی، گردآوری: سیدمحمد صالح هاشمی گلپایگانی، تهران: انتشارات مکتب صادق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳)، *آزادی معنوی*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، *بردگی در اسلام*، چاپ چهارم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۲)، *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران: صدرا.
- معلم، مرتضی (۱۳۶۲)، *فرهنگ جدید فارسی-فرانسه*، تهران: امیرکبیر.
- معنوی، علی (۱۳۸۵)، «آزادی در گفتمان سیاسی غرب»، راهبرد، اسفند، ش ۴۲.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی معین*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ادنا.
- مهاجر نیا، محسن (۱۳۹۳)، *فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هی‌وود، اندرو (۱۳۹۸)، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یزدی، حسین (۱۳۷۹)، *آزادی از نگاه استاد شهید آیت‌الله مطهری*، تهران: صدرا.
- Bevir, Mark (2012), *Governance: A Very Short Introduction*, Oxford, United Kingdom: Oxford University Press.
- Heywood, Andrew (2004), *Political Theory: An Introduction*, Third Edition, London: Macmillan Foundation.
- Heywood, Andrew (2012), *Political Ideologies: An Introduction (Fifth Edition)*, London: Macmillan Foundation.
- "Philosophy (N)." Index. Accessed Mars ۱۶, ۲۰۲۴. Online Etymology Dictionary. (N.D.). Etymonline - Online Etymology Dictionary. https://www.etymonline.com/word/freedom#etymonline_v_14154
- Bleicher, Josef (1990), *Contemporary Hermeneutics: Hermeneutics As Method*, Philosophy And Critique, London: Routledge.
- Huntington, S. P. (1993, June 1). *The Clash Of Civilizations?* Foreign Affairs. <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/1993-06-01/clash-civilizations>
- *Pattern Vs. Pattern | The Difference - Comparewords.* (N.D.). Comparewords. https://comparewords.com/pattern/pattern#google_vignette
- *Pattern.* (N.D.). Cambridge Dictionary | English Dictionary, Translations & Thesaurus. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/pattern>
- Undp Policy Document: *Governance For Sustainable Human Development*. New York: United Nations Development Programme, 1997.